**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 002– 30 /03/ 1400 نقل ابن ادریس از ابن بابویه /بررسی اقوال /نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در این بود که مراد از ابن بابویه در کلام ابن ادریس چه کسی است؟ آیا مراد علی بن بابویه است یا مراد شیخ صدوق است؟

# مراد از ابن بابویه در کلام ابن ادریس

در بعضی موارد ابن ادریس، ابن بابویه تعبیر کرده و قرینه ای وجود دارد که مشخص می کند، مراد چه کسی است. مثلا گفته در فقیه یا معنانی الاخبار که در این موارد مشخص است مراد شیخ صدوق است. یا مثلا گفته «ابن بابویه فی رسالته» که کلمه‌ی رساله مشخص می کند مرادش علی بن بابویه است.

اما در جایی که ابن بابویه علی وجه الاطلاق تعبیر کرده است، نیازمند دقت بیش تری است.

نمی دانم کسانی که مصحح سرائر هستند، وقتی به رساله‌ی علی بن بابویه آدرس می دهند، به چه چیزی آدرس می دهند؛ زیرا آن زمان این رساله چاپ نشده بود.

یک مرحله بحث این است که مراد از ابن بابویه در این بحث کیست؟

آقای صدر می فرماید: عبارتی را که ابن ادریس آورده عین عبارت مقنع صدوق است. در نتیجه بعید نیست مراد از ابن بابویه در این مورد شیخ صدوق باشد.

نکته ای که باید توجه شود این است که این عبارت در دو جای سرائر وارد شده است و مرحوم آقای صدر به یک مورد آن اشاره کرده است. یک جای سرائر همان طور است که ایشان نقل کرده است:

و قد ذهب بعض أصحابنا في كتاب له و هو ابن بابويه، إلى انّ الصلاة تجوز في ثوب أصابه الخمر، قال: لأنّ اللّه حرّم شربها، و لم يحرم الصلاة في ثوب أصابته[[1]](#footnote-1)

تقریبا عین این عبارت در مقنع آمده است:

و لا بأس أن تصلّي في ثوب أصابه خمر، لأنّ الله حرّم شربها (و لم يحرّم) الصّلاة في ثوب أصابته[[2]](#footnote-2)

شبیه این عبارت در فقیه نیز آمده است:

وَ لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِي ثَوْبٍ أَصَابَهُ خَمْرٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ شُرْبَهَا وَ لَمْ يُحَرِّمِ الصَّلَاةَ فِي ثَوْبٍ أَصَابَتْهُ[[3]](#footnote-3)

وَ لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِي ثَوْبٍ أَصَابَتْهُ خَمْرٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ شُرْبَهَا وَ لَمْ يُحَرِّمِ الصَّلَاةَ فِي ثَوْبٍ أَصَابَتْهُ[[4]](#footnote-4)

اما در جای دیگر سرائر مشابه همین عبارت آمده است که هم تصریح به رساله‌ی ابن بابویه شده است و هم عبارتش با عبارت مقنع متفاوت است و عبارتی است که شبیه عبارت فقه الرضا می باشد. البته تصور می کنم که سقطی در این عبارت رخ داده باشد. عبارت به این صورت است:

و قال ابن بابويه في رسالته، و لا بأس ان يصلى في ثوب فيه خمر.

قال محمّد بن إدريس، هذا غير صحيح، و الصلاة غير جائزة فيه حتى يغسل الخمر منه.

و قال أيضا ابن بابويه، فان خاط خيّاط ثوبك و بل الخيط بريقه و هو شارب خمر، فان كان يشربها غبّا[[5]](#footnote-5)، فلا بأس به، و ان كان مدمنا بشربها كل يوم، فان للفم وضرا، بالواو المفتوحة، و الضاد المعجمة المفتوحة، و الراء غير المعجمة و هو الدرن و الدسم ...[[6]](#footnote-6)

قبل از فان للفم وضرا احتمالا افتادگی دارد و باید چنین باشد: فلا تصلی فی ذلک ثوب حتی یغسل فان للفم وضرا.

فان للفم وضرا تعلیل برای عدم جواز صلاة می باشد.

وضر را معنا می کند که چیزی مانند چربی است که در دهان کسی که دائم خمر می خورد، می ماند.

عبارت فقه الرضا به این صورت است:

و لا بأس أن تصلي في ثوب أصابه الخمر لأن الله تعالى حرم شربها و لم يحرم الصلاة في ثوب أصابه و إن خاط خياط ثوبك بريقه و هو شارب الخمر فإن كان يشرب غبا فلا بأس و إن كان مدمنا للشرب كل يوم فلا تصل في ذلك الثوب حتى يغسل و لا تصل في بيت فيه خمر محصورة في آنية[[7]](#footnote-7)

نقل سرائر از رساله‌ی ابن بابویه: و بل الخيط بريقه

عبارت فقه الرضا: و إن خاط خياط ثوبك بريقه

احتمال دارد که عبارت فقه الرضا را علی بن بابویه توضیح داده باشد و عبارت را زیبا کرده است؛ زیرا با آب دهان خیاطی نمی کنند؛ بلکه نخ را خیس می کنند تا سوزن کنند.

این عبارت دوم سرائر از علی بن بابویه است و برای نسبت طهارت خمر به علی بن بابویه بیش تر باید بر این عبارت تکیه کرد. کسی که رساله به او نسبت داده می شود، صدوقِ پدر است.

نکته‌ی دیگر این که در جای دیگر سرائر چنین عبارتی وجود دارد:

و قد ذهب بعض أصحابنا في كتاب له و هو ابن بابويه، إلى انّ الصلاة تجوز في ثوب أصابه الخمر، قال: لأنّ اللّه حرّم شربها، و لم يحرم الصلاة في ثوب أصابته[[8]](#footnote-8)

وجود این عبارت در مقنع صدوق، شاهد بر این نیست که مراد ابن ادریس از ابن بابویه، شیخ صدوق است؛ زیرا در بسیاری از موارد عبارت مقنع با عبارت پدرش مشابه است و ممکن است در همین عبارت نیز مراد از ابن بابویه، علی بن بابویه باشد.

ابتدا به ذهنم رسید که عبارت و قد ذهب بعض أصحابنا في كتاب له لحنی است که با این که مراد از ابن بابویه، شیخ صدوق باشد، سازگار نیست؛ زیرا کتب شیخ صدوق ( مقنع و فقیه) کتب معروفی بودند و در مورد کتب معروف تعبیر في كتاب له نمی شود. در نتیجه باید مراد ابن ادریس از ابن بابویه در این عبارت، علی بن بابویه باشد.

اما با مراجعه مشخص شد که ایشان در مورد نهایه، مبسوط و خلاف شیخ طوسی که جزء کتب مشهور و معروف بودند نیز چنین تعبیر می کند. در نتیجه لحن ابن ادریس چنین است که حتی در مورد کتب مشهور نیز تعبیر في كتاب له به کار می برد. بنابراین عبارت ابن ادریس با این که مرادش فقیه یا مقنع باشد نیز سازگار است؛ اما نمی توان گفت الزاما مرادش شیخ صدوق است.

مرحله‌ی دیگر بحث این است که آیا همه‌ی نقل ها به نقل ابن ادریس بازگشت می کند؟

با مراجعه ای که داشتم این عبارت در نزهة الناظر نقل شده است. معروف است که این کتاب برای یحیی بن سعید است؛ اما چنان که صاحب ریاض می فرماید: در یک نسخه‌ی قدیمی دیدم که این کتاب را به مهذب الدین نیلی نسبت داده اند. ظاهرا همین طور است. مرحوم شیخ آقا بزرگ در ذریعه هم به همین عبارت ریاض تمسک کرده است که این کتاب برای مهذب الدین نیلی است. عبارت نزهة الناظر به این صورت است:

و قال الشيخ أبو الحسن علي بن بابويه في الرسالة و ابنه الشيخ أبو جعفر محمد بن علي في كتاب من لا يحضره الفقيه و في كتاب المقنع و الحسن بن أبي عقيل في كتاب المتمسك و لا بأس بأن يصلى في ثوب قد أصابه خمر لأن الله تعالى حرم شربها و لم يحرم الصلاة في ثوب قد أصابته[[9]](#footnote-9)

در این عبارت صریحا به علی بن بابویه در رساله نسبت داده است؛ به من لا یحضره الفقیه هم نسبت می دهد.

عرض کردم ممکن است عبارت مقنع عین عبارت علی بن بابویه در رساله باشد. حسن بن ابی عقیل هم عبارتش به همین صورت است. گاهی اوقات اصل عبارت برای روایتی است و همه همین عبارت را می آورند و علت تشابه، وجود عبارت در روایت است.

علامه نیز در دو جای مختلف این مطلب را بیان کرده است:

و قال أبو جعفر بن بابويه: لا بأس بالصلاة في ثوب أصابه خمر لأن اللّه تعالى حرم شربها و لم يحرم الصلاة في ثوب أصابته[[10]](#footnote-10)

در این عبارت به شیخ صدوق نسبت داده است.

در جای دیگر همین مطلب را بیان کرده است:

قال الصدوق في كتابيه[[11]](#footnote-11)، و أبوه في (الرسالة): لا بأس بالصلاة في ثوب أصابه خمر، لأنّ الله عزّ و جلّ حرّم شربها و لم يحرّم الصلاة في ثوب أصابته[[12]](#footnote-12)

نقل های علامه از رساله مستقیم است و به ابن ادریس کاری ندارد؛ به خصوص اگر ناظر به عبارت اول ابن ادریس باشد که اصلا در عبارت ابن ادریس، «رساله» نیامده است. همچنین نزهة الناظر هم مستقیم نقل می کند.

به طور کلی علامه، رساله را در اختیار داشته و مکرر از آن نقل می کند.

فقها به نقلیات ابن ادریس اعتماد نداشتند؛ زیرا آن چنان جایگاهی نداشته است. علامه از او متاخر یاد می کند و خیلی مورد اعتنای طائفه نبوده است. حتی معاصرش مرحوم شیخ محمود حمَّصی در مورد ابن ادریس چنین تعبیری دارد: «مخلّط لا يعتمد على تصنيفه»[[13]](#footnote-13)

یکی از جهاتی که باعث شده تا ابن ادریس مورد توجه طائفه نباشد، این است که اصول نقل را گاهی اوقات رعایت نمی کرده است؛ مثلا مستطرفات سرائر را اگر ملاحظه کنید در نقلیات بسیار مشوش است. در بحث تعادل و تراجیح به مناسبت محورهای تشویش های نقلیات ابن ادریس را ذکر کرده ام و این که با توجه به این تشویش ها آیا نقلیات ابن ادریس حجت است؟ همین تشویش ها مشکلات خاصی در روایاتی که ایشان نقل کرده است، به وجود آورده است و باعث شده است تا روایات جور دیگری فهمیده شود. مرجع ضمیرهایی که آورده است ذکر نکرده است؛ روایت را به همان شکل اولش ذکر کرده است و مرجع ضمیر که در روایت قبل بوده است، بیان نکرده است.

این که در جلسه‌ی قبل عرض کردم که نیاز به تتبع می باشد، الان با توجه به رایانه و نرم افزارها، تتبع برای ما آسان شده است؛ و الا ما خدمت علما جسارت نمی کنیم. این که بحث های مربوط به ابن ادریس دنبال نمی شده است، به خاطر سختی کار بوده است. الان ما «ابن بابویه» را جستجو می کنیم و در عرض پنج دقیقه تمام موارد آن را بررسی می کنیم و می بینیم کدام یک مربوط به صدوق پدر است و کدام مربوط به صدوق پسر است. اما در گذشته همین کار چند روز زحمت داشت. طبیعی است که به دنبال آن نروند.

شهید صدر بحثی در مورد عبارات متضاد شیخ صدوق دارد که وارد آن بحث نمی شویم.

# استفاده‌ی طهارت خمر از مجموع عبارات شیخ صدوق

از مجموع عبارات شیخ صدوق، طهارت خمر استفاده می شود. بعضی عباراتی که ممکن است نجاست خمر از آن استفاده شود، معلوم نیست مربوط به نجاست خمر باشد؛ مثلا اگر در چاه ریخته شود، باید آب چاه کشیده شود؛ ممکن است استحبابی باشد یا تعبدی باشد و به خاطر نجاست نباشد.

عبارات شیخ صدوق در مورد جواز نماز در لباسی که خمر به آن اصابت کرده است، اصرح است نسبت به عباراتی که در مورد عدم جواز نماز می باشد. در نتیجه عدم جواز نماز را باید به کراهت حمل کرد.

# قائلین به طهارت خمر

علی بن بابویه، شیخ صدوق، صاحب فقه الرضا، ابن ابی عقیل و جُعفی فتوای به طهارت خمر داده اند. با توجه به این که هر پنج نفر از قدما هستند، می توان گفت قدما بیش تر به طهارت خمر فتوا داده اند.

فتوای به نجاست به صورت صریح از زمان شیخ مفید به بعد است.

در نتیجه ادعای اجماع در نجاست خمر وجهی ندارد.

صغرویا پنج نفر از بزرگان به طهارت خمر قائلند.

# بحث کبروی

حال به بحث کبروی بپردازیم. گفتیم باید ببینیم اجماع یا شهرت را برای چه می خواهیم؟

اگر دنبال اجماع ( بر نجاست خمر) هستیم، وجه عمده‌ی آن ارتکاز معاصر معصومین علیهم السلام است که با وجود این پنج تن از بزرگان یک ارتکاز مسلم در زمان معصوم کشف نمی شود.

نکته‌ی دیگری که شهید صدر بیان کرده است و واضح هم می باشد این است که وقتی از خود روایات استفاده می شود که این مساله بین اصحاب اختلافی بوده است[[14]](#footnote-14) و در روایت خیران خادم این مطلب آمده است: فَإِنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِيهِ[[15]](#footnote-15)

در نتیجه مسلم دانستن اجماع دشوار است. به خصوص با توجه به روایات متعارضی که در مساله وجود دارد، به طور طبیعی فتواهای متخالف را به دنبال خواهد داشت.

در روایت علی بن مهزیار[[16]](#footnote-16) هم سوال از دو دسته روایات در مساله است؛ در نتیجه نمی توان گفت ارتکازی در عصر معصوم بوده است.

اگر بر مبنای تقریر مشی کنیم، وجود اجماع معاصر معصومین با توجه به مخالفت پنج تن از فقها و نقل اختلاف صریحی که در روایت خیران خادم است، مانع از استدلال بر اجماع می شود.

در مورد خیران خادم، آقای صدر تعبیری دارند که صحیح می باشد. حتی اگر صحت سند آن هم اثبات نشود، احتمال صحتش هم کافی است تا احراز نکنیم که در زمان معصوم علیه السلام مساله اجماعی باشد. زیرا یکی از نکات استدلال بر اجماع این است که مثلا اگر این فتوا اجماعی نباشد باید رد پایی از قول مخالف دیده شود. این رد پا گر چه با روایت ضعیف دیده شود، کفایت می کند.

نکته‌ی دیگر این که اصل استدلال تقریر بر این پایه است که اگر معصوم قبول نداشته باشد، باید رد کند. بعضی روایات راده وجود دارد، روایاتی که در مورد طهارت خمر می باشد. بنابراین تقریر اثبات نمی شود.

بنابراین هم صغرویا اجماع محل اشکال است و هم کبرویا تقریری وجود ندارد.

با توجه به روایات مخالفی که در مساله وجود دارد، حدس از قول معصوم هم ممکن نیست.

حال اگر بخواهیم شهرت را قائل شویم و بگوییم شهرت جابر ضعف سند روایات موافقش است و موهن روایات مخالفش است.

اولا شهرتی که مفید است، شهرت قدما است و با توجه به پنج فقیهی که مخالفند، شهرت قدما و معاصر ائمه اثبات نمی شود.

ثانیا اثبات هم شود، فایده ای ندارد؛ زیرا تردیدی نیست که دو دسته روایت وجود داشته است. گاهی ما می خواهیم از شهرت استفاده کنیم که یک روایت صادر نشده است که در این بحث می دانیم دو دسته روایت صادر شده است و شهرت نمی تواند کاشف از عدم صدور باشد یا کاشف از این باشد که صدورش برای بیان حکم واقعی نبوده است. خیلی وقت ها مشهور شدن یک قول به این دلیل است که فقها نحوه‌ی خاصی از جمع بین روایات را انتخاب کرده اند. این که گفته شود روایاتی که مطابق شهرت است، ذاتا معتبر است و روایات قول مخالف شهرت، ذاتا معتبر نیست، قابل اثبات نیست. ممکن است هر دو دسته ذاتا معتبر باشند؛ اما در مقام ترجیح مشهور یک دسته را مقدم داشته اند. نکته ای که موجب شده مشهور یک دسته روایت را ترجیح دهند، ممکن است الزاما نکته ای نباشد که ما را هم ملزم کند طبق مشهور عمل کنیم.

اگر بخواهیم بگوییم شهرت موجب می شود روایت مخالف شهرت از حجیت ساقط شود، این مساله در صورتی است که کشف کند حجیت ذاتی روایت از بین برود؛ اما از بین بردن حجیت بالفعل فایده ای ندارد و در این مورد نمی توان کشف کرد که روایات مخالف شهرت، ذاتا حجت نبوده اند؛ بلکه می تواند ذاتا حجت باشد؛ اما علما روایات دیگر را ترجیح داده باشند.

بحث دیگر این که آیا می توان شهرت را مرجح قرار داد؟

اولا صغرویا با توجه به پنج مخالفی که در مساله هست، شهرت معاصر معصوم احراز نمی شود.

ثانیا کبرویا هم بحث وجود دارد که شهرتی که مرجح است، چه شهرتی است؟ از روایات دلیلی نداریم که شهرت فتوایی مرجح باشد. روایتی که برای شهرت می باشد، روایت عمر بن حنظله است که می فرماید: فان المجمع علیه لا ریب فیه

مراد از شهرت، مجمع علیه است و مراد از مجمع علیه روایتی است که اجماع طائفه بر صدور آن هست و مراد این است که روایتی که قطعی الصدور باشد بر روایت ظنی الصدور مقدم است. به نظر ما اولین مرجح که شهرت قرار داده شده است، شهرت بما هو شهرت نیست؛ شهرت بما هو اجماع است و آن هم شهرت روایی است؛ نه شهرت فتوایی؛ آن هم شهرت روایی نه بما هو هو؛ بلکه شهرت روایی بما هو لا ریب فیه؛ یعنی بما هو منشأ للقطع بالصدور؛ یعنی نتیجه اش این می شود که مقطوع الصدور بر غیر مقطوع الصدور مقدم است و در ما نحن فیه هر دو دسته روایات به قدری زیادند که قطع به صدور هر دو وجود دارد. یعنی هم روایات نجاست خمر زیادند و هم روایات طهارت خمر.

بنابراین نباید بحث را از جهت اجماع و شهرت دنبال کرد و از ادله‌ی دیگر باید استفاده کرد.

در این بحث به آیه‌ی 90 سوره‌ی مائده استدلال شده است:

﴿ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون[[17]](#footnote-17) ‏﴾

استدلال به این آیه به دو نحو ارزشمند است. یکی خود آیه بما هو هو. یکی هم به عنوان مرجح یک دسته از روایات بر دسته‌ی دیگر؛ زیرا یکی از مرجحات موافقت کتاب است. اگر استدلال به این آیه تمام باشد، مرجح روایاتی که دال بر نجاست خمر هستند، خواهد بود.

به کتب تفسیری مراجعه کنید تا ان شاء الله فردا در مورد آن بحث کنیم.

1. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج‌1، ص: 179‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. [المقنع، شیخ صدوق، ج1، ص453.](http://lib.eshia.ir/10050/1/453/%D8%A7%D8%B5%D8%A7%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص74.](http://lib.eshia.ir/11021/1/74/%D8%A7%D8%B5%D8%A7%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص57.](http://lib.eshia.ir/11021/4/57/%D8%A8%D9%90%D8%A7%D9%84%D8%B5%D9%91%D9%8E%D9%84%D9%8E%D8%A7%D8%A9%D9%90%20) [↑](#footnote-ref-4)
5. یک روز در میان، یعنی تفننی [↑](#footnote-ref-5)
6. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج‌3، ص: 481 و 482 [↑](#footnote-ref-6)
7. الفقه - فقه الرضا، ص: 281‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج‌1، ص: 179‌ [↑](#footnote-ref-8)
9. نزهة الناظر في الجمع بين الأشباه و النظائر، ص: 18‌ [↑](#footnote-ref-9)
10. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج1، ص469.](http://lib.eshia.ir/71559/1/469/%D8%A8%D8%A7%D8%A8%D9%88%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-10)
11. مقنع و فقیه [↑](#footnote-ref-11)
12. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج9، ص211.](http://lib.eshia.ir/71559/9/211/%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-12)
13. الفهرست (للشيخ منتجب الدين)، ص: 113‌ [↑](#footnote-ref-13)
14. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 405

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ خَيْرَانَ‏ الْخَادِمِ‏ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ ص أَسْأَلُهُ عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْخَمْرُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ أَ يُصَلَّى فِيهِ أَمْ لَا فَإِنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ صَلِّ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبَهَا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا تُصَلِّ فِيهِ‏ فَكَتَبَ ع لَا تُصَلِّ فِيهِ فَإِنَّهُ رِجْسٌ قَالَ وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الَّذِي يُعِيرُ ثَوْبَهُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَأْكُلُ الْجِرِّيَّ أَوْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ فَيَرُدُّهُ أَ يُصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهُ قَالَ لَا يُصَلِّ فِيهِ حَتَّى يَغْسِلَهُ. [↑](#footnote-ref-14)
15. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص405.](http://lib.eshia.ir/11005/3/405/%D8%A7%D8%AE%D8%AA%D9%84%D9%81%D9%88%D8%A7) [↑](#footnote-ref-15)
16. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 407

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص فِي الْخَمْرِ يُصِيبُ ثَوْبَ الرَّجُلِ أَنَّهُمَا قَالا لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلَّى فِيهِ إِنَّمَا حُرِّمَ شُرْبُهَا وَ رَوَى غَيْرُ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ خَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ يَعْنِي الْمُسْكِرَ فَاغْسِلْهُ إِنْ عَرَفْتَ مَوْضِعَهُ وَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْ مَوْضِعَهُ فَاغْسِلْهُ كُلَّهُ وَ إِنْ صَلَّيْتَ فِيهِ فَأَعِدْ صَلَاتَكَ فَأَعْلِمْنِي مَا آخُذُ بِهِ فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ ع خُذْ بِقَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع. [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره مائده، آيه 90. [↑](#footnote-ref-17)